

۲۸ مرداد؟

موضوع به همین سادگی‌ها مهم نیست!

● آقای شهبازی، من سعی کردم کتاب ظهور و سقوط سلطنت پهلوی را بخوانم تا اطلاعاتی درباره‌ی کودتای بیست و هشت مرداد به دست بیاورم، اما پاک نامیدم. انگار عمداً مطالب را طوری نوشته‌اید که با آن چه معمولاً در این مورد نوشته شده متفاوت باشد.

□ درباره‌ی کودتای بیست و هشت مرداد یک طرح کلی رواج یافته است. آن طرح کلی این است که گویا در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ انگلستان در ایران نقش مسلط را داشت و نهضت ملی شدن صنعت نفت علیه سلطه‌ی استعمار بریتانیا بر نفت ایران ایجاد شد. بعد امریکایی‌ها آمدند و با کمک انگلیس‌ها علیه نهضت ملی شدن نفت کودتا کردند و دولت مصدق را ساقط کردند. بعد از کودتای بیست و هشت مرداد امریکایی‌ها قدرت برتر و سلطه‌گر در ایران شدند که این تا انقلاب اسلامی ایران ادامه پیدا کرد. قبلاً نقش انگلیسی‌ها را در کودتای بیست و هشت مرداد البته خیلی کم‌رنگ مطرح می‌کردند، اما الان با توجه به اسنادی که منتشر شده است، دیگر نمی‌گویند کودتای امریکایی بیست و هشت مرداد، بلکه می‌گویند کودتای انگلیسی - امریکایی بیست و هشت مرداد. چون نقش سازمان جاسوسی و اطلاعاتی انگلیس هم در کودتای بیست و هشت مرداد الان خیلی مسجل شده و دو سازمان جاسوسی انگلیس و امریکا متحداً این عمل را انجام داده‌اند. این طرح کلی‌ای است که عرض کردم مورد توافق همگانی است.

● بله. این دقیقاً همان چیزی است که در واقع کتاب شما با آن نمی‌خواند. آدم سر در گم می‌شود.
□ برای این که این طرح در عین حال که در کلیات خودش درست است، اما ایرادها و بی‌دقتی‌هایی دارد.

● مثلاً چه ایرادی؟

□ اول این که من در تحقیقاتم به این نتیجه رسیده‌ام که کلاً بافت و ساختار قدرت در دنیای غرب یک ساختار خصوصی است. یعنی بر خلاف تصور ما یک ساختار دولتی نیست. ما به جامعه‌ی ایرانی و ساختار دولتی توزیع قدرت عادت داریم. درک سیر تحول قدرت‌ها و کانون‌های سیاسی در غرب برای ما چندان ساده نیست.

● قبول کنید که باورش کمی مشکل است. می‌خواهید بگویید دولت ندارند؟ یا مثلاً ارتش در دست بخش خصوصی است؟

□ نه. این را باید در یک بستر تاریخی ببینید تا درست متوجه شوید. مثلاً وقتی ما از امپراتوری بریتانیا صحبت می‌کنیم، یعنی از دوره‌ای که این امپراتوری رسماً تأسیس شد تا زمانی که کشورهای مستعمره مثل امریکا و کانادا مستقل شدند یا به کشورهای مشترک‌المنافع تبدیل شدند، تصور می‌کنیم این دولت انگلیس است که سیاست استعماری را پیش می‌برد در حالی که در واقع بخش خصوصی انگلیس است که این تاراج را به دنبال منافع خودش راه انداخته و هدایت می‌کند و دولت بریتانیا هم البته اغلب بر اعمال آن‌ها صحنه می‌گذارد، و در موارد محدودی هم این کار را نمی‌کند.

● برای چنین چیزی مثالی هم دارید؟ منظورم مثالی است که بخش خصوصی بریتانیا یک کار استعماری را شروع کرده باشد و بعد دولت تأییدش کرده باشد.
□ هندی که مثال کاملاً واضحی است. استعمار هند با

مصاحبه بگذریم. بنا بر این، مطالبی را در کنار مصاحبه افزودیم که همگی حاصل تحقیقات او و برگرفته از آثار او است. در پایان تنها یک نکته باقی می‌ماند، ممکن است خواندن این مصاحبه‌ی طولانی به دلیل فشردگی اطلاعات و اسامی بسیار چندان آسان نباشد، ولی ما امیدواریم همان‌طور که ما بعد از پایان مصاحبه احساس می‌کردیم خیلی چیزها دست‌گیرمان شده، شما هم از خواندن این مصاحبه احساس خوبی بکنید؛ احساس خوب دانستن.

کودتای بیست و هشت مرداد شاید یکی از سه مقطع مهم تاریخ معاصر ایران پیش از انقلاب باشد. هر چه دعوا بر سر این کودتا و قبل این کودتا زیاد است، بحث و بررسی درباره‌اش کم است. در یکی از بعد از ظهرهای نه چندان گرم آغاز تابستان سراغ آقای عبدالله شهبازی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران رفتیم و یک ساعتی با هم درباره‌ی این کودتا صحبت کردیم. او درباره‌ی کودتا بسیار می‌دانست، اطلاعاتش درباره‌ی تاریخ معاصر ایران و جهان چشم‌گیر و دیدگاه‌هایش تکان‌دهنده بود. دیدیم نمی‌توانیم از خیر معرفی او و کارهایش در کنار این



داستان ظهور و سقوط

● در مقدمه‌ی جلد اول کتاب ظهور و سقوط سلطنت پهلوی آمده است: «فردوست از کودکی نزدیک‌ترین دوست محمدرضا پهلوی و محرم اسرار او شد. با عزیمت [محمدرضا پهلوی] به سویس برای تحصیل در کالج لهر روزه فردوست تنها هم‌کلاسی بود که با او اعزام شد و در سویس هم‌چنان صمیمی‌ترین یار محمدرضا بود. طی این سال‌ها، این رابطه‌ی متقابل تعمیق یافت و چنان پیوندی پدید شد که گویی فردوست جزو مکملی از شخصیت و زندگی محمدرضا پهلوی است. با صعود محمدرضا به سلطنت، فردوست هم‌چنان در کنار او بود. [فردوست] صمیمی‌ترین دوست او بود، تنها فردی بود که با شاه و ملکه بر سر یک میز غذا می‌خورد، در راس مهم‌ترین ارگان اطلاعاتی رژیم پهلوی، دفتر ویژه‌ی اطلاعات، که سازمان اطلاعاتی شخصی شاه محسوب می‌شد، بر کل سیستم سیاسی و اطلاعاتی کشور — و حتی بر ساواک — نظارت داشت و رابطه‌ی شخصی شاه را با مهم‌ترین ارگان‌های اطلاعاتی هم‌سنگ برقرار می‌ساخت.»

این آدم عجیب بعد از انقلاب از ایران فرار نکرد و تا سال شصت و دو در کنج اتافی در خانه‌ی پدرش زندگی می‌کرد و گاه برای قدم زدن به پارک لاله می‌رفت. سران گروه‌های ضد انقلاب و نظامیانی که به خارج از کشور گریخته بودند وقتی مطمئن شدند که فردوست از ایران فرار نکرده است، به این نتیجه رسیدند که «دارد با رژیم همکاری می‌کند.» و همین خیال باعث ساختن افسانه‌های عجیب و غریبی درباره‌ی او و همکاری‌اش با نظام جمهوری اسلامی شد. با پخش این افسانه‌ها و شایعات مربوط به فردوست، وزارت تازه تاسیس اطلاعات هم به موضوع فردوست علاقه‌مند شد و در دوازدهم آبان شصت و دو او را در همان اتاق خانه‌ی پدری دستگیر کرد. تا بیست و هفت اردیبهشت شصت و شش که فردوست در اثر سکت در گذشت، از او بازجویی‌های مکرر و طولانی انجام شد که حاصل آن بیش از هزار و پانصد صفحه متن دست‌نوشته و چند حلقه نوار ویدئویی است.

پس از مرگ فردوست وزارت اطلاعات این دست‌نویس‌ها را به تعداد محدود تکثیر کرد و در اختیار مسئولان نظام و نهادهای مختلف و رسانه‌هایی نظیر صدا و سیما و محققان گذاشت. این طور بود که نسخه‌ای از این متن به دست عبدالله شهبازی رسید. او بر خلاف دیگران که معمولاً قسمت‌هایی از دست‌نویس را می‌خوانند و بعد آن را کناری می‌گذاشتند، متن را بارها با دقت خواند و نکاتی را که به نظرش نیاز به تحقیق بیشتر داشت مشخص می‌کرد. بعد کم‌کم یادداشت‌ها و اضافات زیاد و زیاده‌تر شدند. تا جایی که می‌شد دید که این طلیعه‌ی یک کار تحقیقی منسجم است که تا سال‌ها منسجم‌ترین و دقیق‌ترین پژوهش تاریخی درباره‌ی رژیم پهلوی باقی ماند.

و به این صورت با منظم کردن متن دست‌نویس‌ها و حذف موارد تکراری و اضافه کردن توضیحات و تصحیح‌های کوتاه جلد اول کتاب ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، و بعد در تحقیق نکاتی که فردوست به آن‌ها اشاره کرده بود جلد دوم پدید آمد. عبدالله شهبازی می‌گوید: «یک روز در همین تهران دیدم مردم صف کشیده‌اند تا ظهور و سقوط سلطنت پهلوی را بخزند. احساس کردم کاری کرده‌ام. این احساس را چند سال قبل هم یافته‌م. زمانی که در شیراز دیدم که مردم برای خریدن این ناشناخته‌ی صف کشیده‌اند.» □

همین‌ها هم هستند که کودتا را پیش می‌برند و لرد کرزن (وزیر خارجه) را آچمز می‌کنند.

● این‌ها کی هستند؟ اسم و رسم هم دارند یا از این اشباحی هستند که در این جور موارد کار به گردن آن‌ها انداخته می‌شود؟

□ بله. نایب‌السلطنه و فرمان‌فرمای مستعمرات انگلیس در شبه‌قاره‌ی هند در آن موقع آقایی به نام لرد ردینگ بود که اسم واقعی‌اش سر روفوس اسحاقی است و از خانواده‌های یهودی‌ای است که خیلی هم به روچیلدها نزدیک اند. با هم خویشاوند هستند. این لرد ردینگ با کمک چرچیل که در آن موقع وزیر جنگ بود خط کودتا را پیش برد. این همان چرچیل است که در دوره‌ی نخست وزیری‌اش کودتای بیست و هشت مرداد را ترتیب داد.

● یعنی یک جور اختلاف جناحی با هم داشته‌اند؟

□ ببینید. می‌شود گفت که ما از قرن نوزده میلادی دو خط را در سیاست انگلیس و به تبعش در سیاست خارجی انگلیس می‌بینیم. نماینده‌ی اولی آقایی است به نام گلاستون و نماینده‌ی دومی دو نفر اند به نام‌های پالمستون و دیزرایبلی. خط گلاستون به این کانون‌های اقتصادی خصوصی وابسته نیست و به همین دلیل هم مخالف سیاست‌های سلطه‌گرانه و استعماری است. در مقابلش پالمستون و دیزرایبلی که او هم مثل روچیلدها و سر روفوس اسحاق یهودی است، سخت طرفدار سیاست استعمار و وابسته به کانون‌های مالی مذکور و حتی نماینده‌ی آن‌ها هستند.

● این یهودی بودن این‌ها چه اهمیتی دارد؟ ممکن بود مسیحی یا لائیک یا بودایی باشند. چرا این قدر روی یهودی بودنشان تاکید می‌کنید؟

□ نه به این راحتی هم نیست. اولاً یهودی بودن تنها نشان از وابستگی به یک مذهب نیست. ما یهودیان لائیک هم داریم. بگذریم از این که یهودیان مسیحی و مسلمان هم داریم. دیگر این که اگر نخواهیم به ریشه‌ها بپردازیم، لاقلاً در ظاهر می‌توان گفت که تجارت و دیگر تکاپوهای اقتصادی در میان یهودیان بیش از همه‌ی اقوام و ادیان رایج است و این امور نیاز به عرصه‌های جدید دارد.

از طرف دیگر در حرکات این‌ها هم پیوستگی‌شان به یهودیت، یا لاقلاً به شیوه‌ی خاصی از یهودیت کاملاً پیدا است. ماجرای تاسیس جمهوری یهودی در فلسطین هم از کارهایی است که اولین طرح‌هایش در زمان پالمستون ریخته شد. این‌ها حرکات عجیب و پیچیده‌ای برای از میان برداشتن و نابود کردن عثمانی انجام دادند و در نهایت پس از نابودی عثمانی و تقسیم سرزمین‌های عرب‌نشین به کشورهای عربی پراکنده توانستند اسرائیل را ایجاد کنند.

● متوجه شدم. می‌گفتید که ساختار قدرت در غرب ساختاری خصوصی است.

□ همین کانون‌های مالی که گفتیم، در سطح جهانی تجارت اسلحه و مواد مخدر و نفت و الماس را در دست دارند و همیشه هم منافع خودشان را از طریق دسیسه‌های سیاسی پیش برده‌اند. مثلاً چون بخش مهمی از صنایع تسلیحاتی انگلیس و آمریکا دست این‌ها است، این‌ها به‌شدت در ایجاد تنش‌های منطقه‌ای مؤثر و فعال اند؛ در شبه‌قاره‌ی هند، در آسیای جنوب شرقی و در غرب آسیا و حتی در آمریکای جنوبی اکثر درگیری‌ها را این‌ها به وجود

کمپانی هند شرقی که یک نهاد خصوصی است آغاز شد. علاوه بر آن می‌توان به رودس اشاره کرد. سر سسیل رودس که بنیان‌گذار مستعمرات امپراتوری انگلیس در جنوب آفریقا است، و کشور رودزیا را به اسم او نام داده‌اند، ماجراجویی است که از سوی کانون‌های خصوصی و در واقع شخص لرد ناتانیل روچیلد به کار گرفته شده است. کارگزار روچیلد و شرکای او است. شرکایی مثل خانواده‌ی اوپنهایمر که تجارت الماس جنوب آفریقا کاملاً به دست آن‌ها بوده و هنوز هم در راس مافیای الماس هستند. رودز اول مامور این‌ها است. می‌رود و در آفریقا کارهای خودش را انجام می‌دهد و بعد ملکه ویکتوریا بر کارهای او به عنوان یک استعمارگر بریتانیایی صحنه می‌گذارد.

این‌ها حداکثر یک نوع هم‌کاری مسالمت‌آمیز میان یک دولت و بخش خصوصی را نشان می‌دهد. این باید یک عملکرد قانونی و مدنی تلقی شود.

یادتان باشد که دولت بریتانیا همیشه حتی در اوج اقتدار و شکوفایی خودش به شدت وام‌دار و بده‌کار بوده و طلب‌کارهای او هم همین سرمایه‌داران بخش خصوصی مثل روچیلدها و شرکایشان بوده‌اند. این فقط در مورد انگلیس نیست، دولت آمریکا هم همین امروز بزرگ‌ترین بده‌کار دنیا به بخش خصوصی خودش است. این بده‌کار بودن نشانه‌ی این است که در تاریخ دنیای جدید کانون‌های خصوصی قدرت، کمپانی‌ها، شرکت‌ها، خانواده‌های منتقد و لابی‌های مالی سیاسی‌ای هستند که با هم شریک اند و پیوند دارند و کاملاً فرافقانونی و مافیایی کار می‌کنند. از این‌ها هیچ کاری بعید نیست. برای رسیدن به منافع خودشان کارهای عجیب و غریبی تا به حال انجام داده‌اند.

برای ساقط کردن یک نخست‌وزیر در خود انگلیس هم راه‌های زیادی دارند. مثلاً علیه هارولد ویلسون خیلی توطئه کردند. بعید نیست کارهایی حتی شبیه حادثه‌ی یازده سپتامبر انجام بدهند.

● صبر کنید. من درست متوجه نمی‌شوم. این‌ها چه ربطی به بیست و هشت مرداد دارد؟

□ این‌ها نشان می‌دهد آن تفکر ساده‌ای که در تاریخ‌نگاری ما هست و دو یا سه پارامتر را مهم می‌داند، که یکی‌اش اسمش آمریکا است و یکی‌اش اسمش انگلیس است و یکی هم شوروی خیلی هم دقیق نیست و ماجراها پیچیده‌تر از این‌ها است. این گروه‌های خصوصی مالی کارهای زیادی می‌کنند و اتفاقاً سعی هم می‌کنند که رد خودشان را بپوشانند. برای همین هم ما گاهی به اشتباه می‌افتیم و در تحلیل‌های سراسری خودمان به این نتیجه می‌رسیم که مثلاً در فلان ماجرا اصلاً دخالت خارجی‌ای در کار نبوده است.

● مثلاً در چه موردی به این نتیجه رسیده‌اند؟

□ بعضی‌ها در مورد کودتای ۱۲۹۹ رضاخان به این نتیجه رسیده‌اند. دلیلش هم اسنادی هست که ساختگی هم نیست و ثابت می‌کند که وزیر خارجه‌ی وقت انگلیس مخالف کودتا بوده و اصلاً نسبت به رضاخان و همتای ترکیه‌ایش آنتونوک خیلی هم بدبین بوده است و آن‌ها را وابسته به بلشویک‌ها می‌دانسته است. با همین سندها کلی کتاب نوشته‌اند و سعی کرده‌اند ثابت کنند که رضاخان مستقل و غیر انگلیسی بوده است.

در حالی که وقتی شما یک لایه پایین‌تر می‌روید به عکس این قضیه پی می‌برید. می‌بینید کانون‌هایی وجود دارند که اتفاقاً در انگلیس و در سیاست خارجی انگلیس بسیار مقتدرانه حضور دارند و عمل می‌کنند ولی وزیر خارجه با این‌ها مخالف است و زورش هم به این‌ها نمی‌رسد.



داستان ریپورترها

● یکی از نکاتی که فردوست در خاطراتش به آن‌ها اشاره کرده بود نقش مهم اردشیر ریپورتر و پسرش شاپور ریپورتر در سلطنت پهلوی بود. این دو نفر که عامل سرویس مخفی اطلاعات خارجی بریتانیا (MI6) و در واقع عامل سرویس مخفی اطلاعاتی روچیلدها بودند در چند مقطع تاریخی حساس یعنی مشروطیت و کودتای هزار و دویست و نود و نه رضاخان و کودتای بیست و هشت مرداد سی و دو نقش اساسی و بسیار پنهانی به عهده داشتند.

این پنهان کاری تا جایی بود که تا مدت‌ها سازمان‌های اطلاعاتی غربی تلاش می‌کردند که ثابت کنند اردشیر و پسرش وجود خارجی ندارند و ساخته‌ی خیال فردوست هستند. اما حجم قابل توجهی از مدارک و گزارش‌های مربوط به آن‌ها این نقشه را ناموفق گذاشت. یکی از روش‌هایی که این دو نفر چند بار به کار برده‌اند و موفق هم بوده است، ایجاد سازمان‌ها و نهادهای قالبی برای تاثیر گذاشتن روی حرکت‌های مرکزی و اصلی بوده است. در جریان مشروطیت و کودتای رضاخان اردشیر توانست با به وجود آوردن جو ظاهراً انقلابی حول مهره‌های وابسته به انگلیس آن‌ها را به عنوان چهره‌های انقلابی مستقل بنا بزند.

در کودتای بیست و هشت مرداد نیز شاپور توانست با جعل و تبلیغات و تظاهرات ظاهراً کمونیستی ترس از کمونیسم را چنان شدتی بدهد که بازی‌گردانان داخلی و خارجی عرصه‌ی سیاست ایران به کودتای انگلیسی - امریکایی بیست و هشت مرداد تن در بدهند. تفصیل این ماجراهای عجیب در کتاب ظهور و سقوط سلطنت پهلوی آمده است. □

داستان زرسالاران

● در حین نگارش جلد دوم کتاب ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، عبدالله شهبازی به وصیت‌نامه‌ی اردشیر ریپورتر دست یافت. این وصیت‌نامه متن عجیبی بود که نیاز به تحقیق و توضیح داشت. این تحقیق و توضیح که اول به نظر می‌آمد باید جزوه‌ای مفصل را بر کند، کم‌کم بزرگ و بزرگ‌تر شد و خودش را تا حد یک کتاب مستقل هفت‌جلدی پروراند. اگر بگوییم که این یک شاهکار در تاریخ‌نگاری معاصر است، حرف بی‌ربطی نگفته‌ایم. این کتاب با چنان دقت موشکافانه‌ای تحقیق و نگاشته شده که خوانندش هر کسی را که به تاریخ علاقه‌مند باشد به وجد می‌آورد. □

می‌آورد و با هدف فروش سلاح این کار را می‌کنند. این‌ها را مخصوصاً وقتی با آمار و ارقام بحث و بررسی می‌کنیم متوجه می‌شویم که زیر این قضایا چه خبر است.

● **نمی‌خواهید بگویید که کودتا به فروش اسلحه و مواد مخدر ربط داشته است.**

□ نه. موضوع به نفت مربوط است. این مجتمع‌های قدرت و اقتصاد در زمینه‌ی نفت هم علایق خودشان را دارند و کمپانی رویال داچ شل مال آن‌ها است. این کمپانی را سر مارکوس ساموئل یهودی که او هم باز از نزدیکان روچیلدها است بنیان‌گذاری کرد. ساموئل‌ها اصلاً از خویشان روچیلدها هستند. کمپانی رویال داچ شل هم در عمل به محل سرمایه‌گذاری روچیلدها و کسانشان و خانواده‌ی سلطنتی انگلیس و خانواده‌ی سلطنتی هلند و دیگر اعضای این شبکه‌ی اقتصادی بسیار بزرگ تبدیل شد. این سرمایه‌گذاری‌ها خیلی هم پنهان است و با واسطه‌ها و پیچیدگی‌های خاص خودش انجام می‌شود. در عمل شاید بشود گفت دست‌یافتن به اسناد سرمایه‌گذاران شل و امثال آن از دست یافتن به اسناد MI6 و CIA و موساد هم سخت‌تر باشد، چون این‌ها یک لایه پنهان‌تر از سرویس‌های جاسوسی عمل می‌کنند. محققانی که در امور مربوط به نفت فعالیت می‌کنند رویال داچ شل را به عنوان یک ارگان مافیایی می‌شناسند و گاهی در کارهایشان به آن لقب اختاپوس بین‌المللی می‌دهند. همیشه کارشان را با دسیسه پیش برده‌اند.

● **ببینید من حق دارم از این طور جمله‌ها بترسم. وقتی یک نفر می‌گوید: «اغلب صاحب‌نظران...»، من گوش‌هایم تیز می‌شود. احساس می‌کنم باید بیرسم که چند نفر صاحب‌نظر را می‌تواند نام ببرد. در این مورد هم من به لاقال یک نمونه از دسیسه‌های شل احتیاج دارم که حرف شما را بپذیرم. البته نمونه‌ای غیر از کودتای بیست و هشت مرداد که ظاهراً شما به شل مربوط می‌دانید.**

□ در همین سال‌های اخیر شما با ماجرای قتل کن سارووویا در نیجریه مواجه می‌شوید. کن سارووویا نویسنده‌ی نیجریه‌ای و نامزد دریافت جایزه‌ی نوبل ادبیات بود که به دست نظامیانی که در نیجریه کودتا کردند اعدام شد. می‌گفتند نوشته‌های او شورش‌هایی را ز یادگارش راه انداخته و چند پلیس کشته شده‌اند و او را به این دلیل اعدام کرده‌اند. بعدها یکی از وکلای ناراضی شل از آن چه در خفا رخ داده بود پرده برداشت. و آن این که محل زادگاه سارووویا حوزه‌ی فعالیت‌های شل بود؛ فعالیت‌هایی که به تخریب وسیع محیط زیست در این منطقه انجامیده و او از سازمان‌دهندگان اعتراض‌هایی علیه این شرکت و اقداماتش بوده است و به تقاضای مسئولان شل بود که نظامیان کودتاچی او را با این بهانه‌ها اعدام کرده و در واقع از سر راه شل برداشتند. شما اگر در شبکه‌ی اینترنت اسم Ken - Sarowiwa را سرچ کنید به زنجیره‌ای از اسناد و مدارک درباره‌ی جنایات مختلف کمپانی شل می‌رسید که واقعاً تکان‌دهنده است.

● **جالب است. شل اصلاً در نیجریه چه کار داشته است؟**

□ شل هر جا که نفت باشد پیدایش می‌شود. البته حوزه‌های خاصی هم حوزه‌ی نفوذ سنتی این کمپانی شناخته می‌شود. از جمله‌ی این حوزه‌ها ایران، عراق، نیجریه و ونزوئلا است. در آسیای جنوب شرقی هم که کشور برونئی پایگاه اصلی شل است. این کشور را در نقشه نگاه کنید، می‌بینید قسمت نفت‌خیز یک کشور دیگر را جدا کرده‌اند و اسمش را برونئی

گذاشته‌اند. این ماجرا و پیوندش با کمپانی شل به قدری زیبا است که دانش‌نامه‌ی امریکانا برونئی را به شوخی یک کشور شلفیر (shelfare) می‌خواند. این شلفیر لغتی است که به شوخی و بر وزن ولفیر (welfare) به معنای مرفه و با اشاره به اسم کمپانی شل ساخته‌اند، یعنی کشوری که رفاهش را شل تامین می‌کند. کشوری که در ۱۹۹۲ تنها دویست و چهل و یک هزار نفر جمعیت داشته است.

● **البته دویست و چهل و یک هزار نفر با حدود هفده میلیون نفر فرق می‌کند. منظورم این است که اگر شل می‌تواند در برونئی هر کار دلش می‌خواهد بکند، این دلیل نمی‌شود که در ایران هم بتواند.**

□ این را دیگر بررسی وقایع روشن خواهد کرد. اجمالاً این که پس از جنگ دوم جهانی شل شدیداً در پی این است که ضریب جدی به منافع شرکت نفت ایران و انگلیس بزند و ایران را از چنگ این شرکت دولتی انگلیسی دربیآورد. یعنی در تحولات ایران شل بسیار ذی‌نفع است. با پیروزی نهضت ملی شدن نفت ایران انحصار کمپانی بریتیش پترولیوم که همان شرکت نفت ایران و انگلیس باشد شکسته می‌شود. بعد از کودتا هم در قراردادی که برای تقسیم منافع نفتی مربوط به حوزه‌ی جنوبی ایران تنظیم می‌شود، پنج کمپانی عظیم نفتی امریکایی که عضو کارتل بین‌المللی نفت هستند هر یک هفت درصد از سهام نفت ایران را به دست می‌آورند، نه کمپانی نفتی امریکایی دیگر که در کارتل عضو نیستند با هم پنج درصد از این سهام را به دست می‌آورند، بریتیش پترولیوم چهل درصد سهام را دارد و شل نیز یک سهم چهارده درصدی به دست می‌آورد. چند درصد از سهام باقی‌مانده هم نصیب شرکت نفت فرانسه می‌شود که آن هم یک شرکت خصوصی است که صاحبش رئیس شاخه‌ی فرانسوی خانواده‌ی روچیلد است که در واقع در اهداف و منافع با شل فرق چندانی ندارد. در همان زمان انعقاد قرارداد یعنی اوایل سال ۱۳۳۳ حتی بارون گی‌دو روچیلد فرانسه یک سفر هم به ایران می‌آید و با شاه دیدار می‌کند که در مطبوعات آن زمان به صورت بسیار مختصر به این سفر اشاره شده است.

● **با این حال هنوز بزرگ‌ترین سهم مال بریتیش پترولیوم بوده است. این طور نیست؟**

□ دو نکته را فراموش نکنید، یکی این که سهم شل پیش از این صفر بوده و این سهم خیلی بیش از صفر است و دیگر این که برای عقد همین قرارداد شرایطی به بریتیش پترولیوم تحمیل شد که طی آن مقداری از سهام بریتیش پترولیوم به شل فروخته شد و یک نماینده از شل هم عضو هیئت مدیره‌ی بریتیش پترولیوم شد. این روند نفوذ که در این زمان آغاز شده است تا دو سه دهه‌ی بعد و تا جایی ادامه یافت که شل و شرکایش در زمان نخست وزیر تاجر و در روند خصوصی‌سازی آن دوره تمهه‌ی سهام دولتی بریتیش پترولیوم را هم تصاحب کردند و این شرکت به طور کامل خصوصی و عضوی از همان مافیای قدرت شد.

می‌بینید؟ یکی از راه‌های پی بردن به نقش شل در کودتا دقت در این است که شل به طور مستقیم یا غیر مستقیم در کودتا چه به دست آورده است.

● **ولی این که شل در این جریان سود برده است که نمی‌تواند دلیل قاطعی بر دخالتش باشد. درست است؟**

□ شاید. حالا به این قسمت ماجرا می‌رسیم که به نقش شاپور ریپورتر در کودتا می‌پردازد.

● **به نظرم می‌رسد که نقطه‌ی محوری کار شما همین**

شاپور ریپورتر است. قبل از شما کسی دیگری به این آدم نپرداخته بود یا لااقل من ندیده بودم.

بله. همین طور است که شما می‌گویید. در واقع شاید بشود گفت کاشف شاپور ریپورتر و پدرش من هستیم. در این کودتا شاپور ریپورتر هم نقش جدی‌ای دارد. استاد بسیار بسیار جدی‌ای وجود دارد که به زودی منتشر می‌شود. من در کنار کار نوشتن کتاب زرسالاران دارم گزارش مفصلی از اسناد موجود درباره‌ی شاپور ریپورتر تهیه می‌کنم. این اسناد به طور مشخص نشان‌دهنده‌ی این است که او نقش درجه‌ی اول در کودتای بیست و هشت مرداد داشته است. این چیزی است که کتمان می‌شود. نقش کریمیت روزولت به عنوان عامل CIA در کودتا مشخص است. نقش کریستوفر مونتگ وودهاوس، نام M16 (سرویس اطلاعات خارجی یا اینتلینجس سرویس بریتانیا) در ایران هم به خوبی مشخص است و کسی سعی نمی‌کند که منکر این‌ها بشود، ولی شاپور ریپورتر را مطلقاً مطرح نمی‌کنند. و عجیب است این تلاشی که برای کتمان نقش او می‌کنند. در حالی که اسنادی هست که مشخص می‌کند که او در آن زمان درجه‌ی سرهنگ تمامی اینتلینجس سرویس را داشته است و مسئول عملیات در صحنه بوده است. در کنارش هم البته نقش اسدالله علم هست. اسناد بسیاری در این مورد خوش‌بختانه از شاپور ریپورتر در ایران به جا مانده و جایی برای انکار باقی نمی‌گذارد. به پاس همین نقش هم هست که او از بیست و هشت مرداد تا انقلاب اسلامی به عنوان بزرگ‌ترین دلال معاملات بین‌المللی ایران عمل می‌کرده و رابط شاه با رجال درجه‌ی اول انگلیس بوده است. این با شغلی که در حکمش هم قید شده مناسبت دارد، رابط ویژه‌ی سرویس اطلاعاتی انگلیس با شاه. در میان این اسناد نامه‌هایی دیده می‌شود که نشان می‌دهد مثلاً حتی شخصیتی در رده‌ی لرد کارینگتون وزیر دفاع وقت انگلیس با واسطه‌ی شاپور ریپورتر با شاه ملاقات می‌کرده است. لرد کارینگتون بعدها دیر کل ناتو شد.

● شما می‌گویید مامور اینتلینجس سرویس. این چه ربطی با شل دارد؟

□ ببینید. این روابط تنها روابط کاری نیست. اسنادی هم هست که پیوند و رابطه‌ی نزدیک او را با سر دیک وایت رئیس کل اینتلینجس سرویس و رابطه‌ی بسیار بسیار صمیمانه‌ی او با لرد ویکتور روچیلد را نشان می‌دهد. این سه نفر، یعنی شاپور و وایت و روچیلد با هم بسیار صمیمی بودند. خودش از زن‌هایشان. نفر چهارمی هم در این جمع حضور داشت. لرد مارکوس سیف که زنش (لیلی سیف) رئیس فدراسیون جهانی زنان صهیونیست بود.

● این آقای روچیلد ربطی به سرویس‌های اطلاعاتی انگلیس ندارد؟ فکر کنم خود شما در جلد دوم کتاب ظهور و سقوط سلطنت پهلوی او را بی‌ارتباط با سرویس‌های اطلاعاتی بریتانیا معرفی نمی‌کنید.

□ البته سیستم اطلاعاتی انگلیس خیلی پیش‌تر از پدیده‌ی روچیلدها و در زمان ملکه الیزابت اول و به دست صدراعظم او، لرد بورلی پایه ریزی شد. اولین رئیس این سرویس اطلاعاتی سر فرانسیس والسینگهام بوده که از همان زمان عملیات خودش را در شرق با کمک یک شبکه از وابستگان به یک خانواده‌ی ثروتمند یهودی به نام مندس شروع می‌کند. این خانواده در قرن نوزدهم جای خود را به روچیلدها می‌دهند. در واقع زمانی که دولت‌های مدرن پس از جنگ‌های ناپلئونی شکل می‌گیرند و این دولت‌های مدرن

سازمان‌های مدرن اطلاعاتی را می‌طلبند، نقش اصلی را در این معرکه شبکه‌ی خانواده‌های ثروتمند یهودی به رهبری خانواده‌ی روچیلد بازی می‌کنند. و روچیلدها همان‌طور که پدر سیستم بانک‌داری مدرن بین‌المللی هستند، پدر سیستم اطلاعات خارجی و اطلاعات بین‌المللی هم هستند. این‌ها همیشه در پیوند با دستگاه‌های اطلاعاتی غرب بوده‌اند، اما همیشه هم به دنبال تامین منافع خودشان بوده‌اند. این منافع حتی گاهی فراتر از و متفاوت با منافع ملی کشوری بوده است که در ظاهر از خدمات اینان بهره‌مند می‌شده است.

در همین ماجرا می‌بینید که هر چند شاپور ریپورتر در ظاهر یک مامور اینتلینجس سرویس بوده، اما در واقع هدف اصلی‌ای که دنبال می‌کرده و کودتا به دنبال آن انجام شده تامین منافع دولت و مردم انگلیس نبوده و اتفاقاً برعکس، این بوده که منافع دولت انگلیس کاسته شده و به منافع مجموعه‌ای از شرکت‌های خصوصی قدرتمند وابسته به روچیلدها افزوده شود.

● یعنی روچیلدها یک باند تبه‌کار اند که منافع مردم انگلیس را هر جا بتوانند به جیب خودشان سرازیر می‌کنند.

□ البته این اختصاص به انگلیس ندارد. در همه جای دنیا هست. مثال‌های جهان سومی که الی ما شاء الله وجود دارد و در مورد کشورهای توسعه‌یافته هم آمریکا مثال خوبی است.

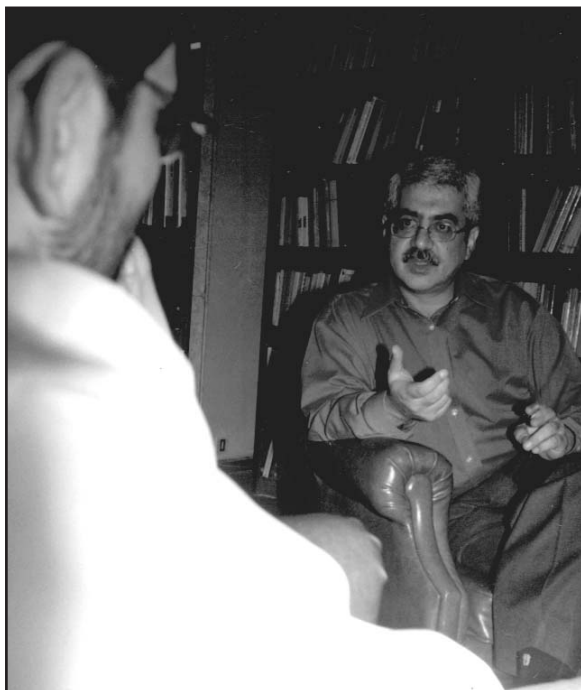
● فکر می‌کنم اگر الان درباره‌ی آمریکا هم مثالی بخواهم، شما فوراً مثالی رو می‌کنید.

□ مثال که زیاد است. یکی‌اش ماجرای ویتنام. کندی مخالف ورود آمریکا به ویتنام بود. محققانی که درباره‌ی ترور کندی به طور جدی کار کرده‌اند، این ترور را به این خاطر می‌دانند که آمریکا وارد جنگ ویتنام شود. زمانی که کندی را کشتند، معاونش لیندون جانسون که از حزب دمکرات بود رئیس‌جمهور شد و دستور دخالت آمریکا در ویتنام را داد و فاجعه‌ای به نام جنگ ویتنام آغاز شد. در پس این فاجعه، درست مثل جنگ خلیج فارس و جنگ افغانستان، کمپانی‌های بزرگی هستند که به دنبال منافع مالی خودشان هستند. یکی از این‌ها، فقط برای مثال، کمپانی مونسانتو است که به همین شبکه‌ای که درباره‌اش صحبت می‌کردیم وابسته است و اتفاقاً با خانواده‌ی بوش هم رابطه‌ی نزدیکی دارد و در جریان جنگ ویتنام میلیاردها دلار سود برد. کار این کمپانی در جریان جنگ تولید مواد شیمیایی‌ای بود که برای نابود کردن کشت‌زارها و مزارع و جنگل‌ها به کار می‌رفت. آثار و عواقب این مواد فقط بر روی آمریکایی‌های حاضر در جنگ به قدری است که الان یک گروه چند ده هزار نفره از قربانیان این مواد و بازماندگان‌شان دائم از این دادگاه به آن دادگاه در حال شکایت هستند. از این گروه عده‌ای عقیم شده‌اند و عده‌ای به سرطان خون دچار شده‌اند و عده‌ای دیگر هم دچار مشکلات ژنتیکی هستند.

کندی را ترور می‌کنند، جنگ راه می‌اندازند و سودهای کلان می‌برند و در راه رسیدن به این سود نه به مردم و سربازان این طرف رحم می‌کنند و نه آن طرف. می‌بینید وقتی آدم از این زاویه به وقایع نگاه می‌کند چه تصویر وحشتناکی می‌بیند؟

● این‌ها در آمریکا بیش‌تر به جمهوری‌خواه‌ها نزدیک هستند یا به دموکرات‌ها؟

□ هم جمهوری‌خواه‌ها و هم دموکرات‌ها. خانواده‌ی بوش



در کودتای بیست و هشت مرداد شاپور توانست با جعل و تبلیغات و تظاهرات ظاهراً کمونیستی، ترس از کمونیسم را چنان شدتی بدهد که بازی‌گردانان داخلی و خارجی عرصه سیاست ایران به کودتای انگلیسی - آمریکایی بیست و هشت مرداد تن در بدهند

و حامیان‌شان پیوند خیلی محکمی با این کانون وحشی و ماجراجو دارند که آن هم به نوبه‌ی خودش با کمپانی‌های تسلیحاتی انگلیس و آمریکا پیوند دارد. قبلاً هم نیکسون با این‌ها پیوند داشت که از دوستان صمیمی محمدرضا پهلوی بود و در تشییع شاه در قاهره هم شرکت کرد. همان کسی که در افتضاح واترگیت ساقط شد. ریگان هم به همین‌ها وابسته بود. این‌ها همه از حزب جمهوری‌خواه اند و بیش‌ترین پیوندها را با این کانون دارند. اما این به این معنا نیست که دموکرات‌ها چنین وابستگی‌هایی نداشته باشند، ال‌گور هم که رقیب بوش در این انتخابات آخری بود پدرزن دکتر اندریو شیف است. دکتر اندریو شیف که دندان‌پزشک است، فرزند یاکوب شیف است که میلیاردر بزرگ یهودی اوایل قرن بیستم آمریکا است. این خانواده هم سال‌ها از همسایگان و دوستان روچیلدها در اروپا بوده‌اند و یاکوب شیف هم کار خودش را در آمریکا به عنوان نماینده‌ی رسمی روچیلدها شروع کرد. این نشان‌دهنده‌ی این است که هر جناحی به قدرت برسد منافع این‌ها تامین است؛ چه جمهوری‌خواه باشد و چه دموکرات.

البته به طور سنتی حزب جمهوری‌خواه در جامعه‌ی آمریکا نماینده‌ی اقشار کم‌فرهنگ و ماجراجو و ثروتمند و به قول معروف شش‌لول بندهای تگزاسی است و حزب دموکرات به طور سنتی نماینده‌ی طبقه‌ی متوسط و

روچیلدها

● خانواده‌ی روچیلد یکی از ثروتمندترین خانواده‌های جهان حاضرند. بنیان‌گذار این خانواده در سال ۱۷۶۹ میلادی فعالیت تجاری خود را گسترش داد و از یک تاجر معمولی یهودی به مردی ثروتمند که ثروتش لحظه به لحظه افزوده می‌شد بدل شد.

او و پسرانش با تاسیس دفترهایی در نقاط مختلف اروپا، در کشورهایی که گاه با هم در حال جنگ بودند و انتقال اطلاعات جنگی به یک‌دیگر و استفاده از آثار اقتصادی جنگ به ثروت افسانه‌ای پیش‌گفته رسیدند. برای نمونه آن‌ها در جنگ انگلیس با فرانسه از فرانسه لباس مورد نیاز ارتش انگلیس را می‌خریدند و با قیمت گزافی به ارتش انگلیس می‌فروختند.

آن‌ها با اطلاعاتی که از ارتش ناپلئون داشتند، توانستند شکست ناپلئون در واترلو و پایان جنگ را پیش‌بینی کنند. به همین دلیل اندکی پیش از پایان جنگ ناپلئون روچیلد تمام اموال غیر منقول خود در انگلیس را به بهای گزاف دوران جنگ فروخت و بعد از پایان یافتن جنگ و با فروکش کردن قیمت‌ها صدها برابر آن‌چه فروخته بود را باز خرید.

این خانواده برای اولین بار در تاریخ معاصر بنیان یک شبکه‌ی اطلاعاتی منظم را گذاشتند که بعدها در تکوین اینتلیجنس سرویس نقش عمده‌ای را ایفا کرد. از همین رهگذر پیوند عمیقی میان روچیلدها و چرچیل ایجاد شد که در طول جنگ دوم جهانی برای طرفین نتایج مفیدی در برداشت.

امروز کمپانی رویال داچ شل یکی از اقلام سرمایه‌گذاری روچیلدها و شرکای آن‌ها است. این کمپانی در سال ۱۹۶۵ بیش از ۱۴ درصد تجارت جهانی نفت و بیش از بیست درصد تجارت نفت خاورمیانه را در انحصار خود داشته است و از آن پس نیز روند نسبی رو به رشدی را داشته است.

روچیلدها سرمایه‌گذاران اصلی حرکت صهیونیسم بودند و اگر به صهیونیسم و پدیده‌ای به نام اسرائیل به عنوان یک شرکت سهامی نگاه کنیم، اصلی‌ترین سهام‌دار این شرکت خانواده‌ی روچیلد است. به همین دلیل نیز هست که نامه‌ی بالفور وزیر خارجه‌ی انگلیس که در آن موافقت دولت خود را با تشکیل دولت اسرائیل اعلام می‌کند و به وعده‌ی بالفور معروف است با عبارت «لرد روچیلد عزیز» آغاز می‌شود. □

بریتیش پترولیوم

● در سال ۱۹۰۹ شرکتی با نام شرکت نفت ایران و انگلیس تاسیس شد که استخراج و فروش نفت جنوب ایران را در دست داشت. کمی پیش از شروع جنگ جهانی اول سر وینستون چرچیل بخش عمده‌ی سهام این شرکت را برای دولت انگلیس خرید تا با تغییر سوخت کشتی‌های نیروی دریایی انگلیس از زغال سنگ به نفت برتری دریایی را از آن خود کنند.

بعد از این کار بود که بیش از شصت درصد درآمد این شرکت به عنوان حق‌السهم و مالیات به خزانه‌ی دولت انگلیس واریز می‌شد. این شرکت بعدها به بریتیش پترولیوم تغییر نام داد. از سویی دیگر بعد از جنگ جهانی اول که نیاز جنگی انگلیس به سهام این شرکت به درجات پایین‌تر اهمیت نزول کرد، روچیلدها و وابستگانشان تمام تلاش خود را به کار بردند تا نفت ایران را به همان حوزه‌ی نفوذ سنتی‌ای که خود برایش ترسیم می‌کردند، یعنی شرکت شل و شرکت‌های وابسته ملحق کنند. این آغاز جنگی است که با کودتای بیست و هشت مرداد پایان یافت. □

روشن‌فکر آمریکا است. در همین انتخابات اخیر هم CNN یک نقشه‌ای پهن کرده بود که نشان می‌داد ال‌گور در مناطقی اکثریت را به دست آورده بود که مرکز فرهیخته‌ها و نخبه‌ها و طبقه‌ی متوسط و روشن‌فکر آمریکا است؛ واشنگتن، کالیفرنیا، ماساچوست و مناطق حاشیه‌ی غرب و شمال غرب و شمال شرق که ایالت‌های قدیمی‌تر آمریکا هستند.

در استان‌های عقب‌مانده‌ای که مرکز اقشار عقب‌مانده و کم‌فرهنگ آمریکا هستند و بیش‌تر کانون میلیاردرهای نفتی است، مثل تگزاس، نیو مکزیکو و اوکلاهما بوش بیش‌ترین آرا را آورد.

● این قضیه‌ی یهودی بودن بسیاری از این آدم‌ها که شما آن‌ها را مسبب این فجایع می‌دانید، این یک جور جنگ مذهبی را تداعی نمی‌کند؟ منظور این است که این یک جور دید یهودستیزانه نیست؟

□ به هیچ وجه. اتفاقاً شما اگر با دقت بررسی کنید می‌بینید که خود طبقات فرودست یهودی همیشه اولین قربانیان این آدم‌های پول‌دار و قدرتمند بوده‌اند. این درست است که تعداد زیادی از این خانواده‌ها یهودی اند اما اصلاً نباید فکر کنید این‌ها به یهودی‌های دیگر رحم می‌کنند. نمونه‌های تاریخی بسیاری هم دارد. در طی جنگ‌های صلیبی و نیز در دوره‌ی انکیزیسیون می‌بینید که همین گروه که اتفاقاً با سران مذهبی هم نوعی هم‌پیمانی برقرار کرده‌اند، مخالفان یهودی‌شان را طعمه‌ی شوالیه‌های مسیحی و دستگاه تفتیش عقاید می‌کنند.

یا در مهاجرت به فلسطین این‌ها برای تحت فشار گذاشتن دولت انگلیس در یک کشتی پر از یهودی که در بندرگاه ایستاده بود بمب گذاشتند و یک فاجعه‌ی بزرگ ایجاد کردند و بمب‌گذاری را به گردن مردم فلسطین انداختند. سال‌ها بعد البته اسناد این ماجرا برملا شد.

● خب. شاید وقتش رسیده باشد که من پیرسم که اصولاً فرق پژوهش‌های شما با دیگر کسانی که در تاریخ معاصر پژوهش می‌کنند چیست؟

□ در نظر بگیرید یک مورخ فرضی را. آدمی است که تحصیلات دانشگاهی در رشته‌ی تاریخ دارد، آدم فاضلی است، تحقیق می‌کند، کار می‌کند و این کار و تحقیق برایش به‌عنوان یک شغل مطرح است. من مورخ نبوده‌ام. زندگی سیاسی پر تلاطمی هم داشته‌ام. هم خودم و هم خانواده‌ام. واقعاً از نه سالگی که پدرم اعدام شد، من خواه ناخواه درگیر کار سیاسی شدم. و در نهایت به پژوهش تاریخی کشیده شدم. این با کار یک محقق آکادمیک فرق می‌کند. دغدغه‌ی من به نوعی از عمق وجودم نشئت می‌گرفت. کار هم به من سفارش نشده بود، در هیچ کدام از کارهایی که انجام داده‌ام کسی کار را به من سفارش نداده است.

● با شما موافق نیستیم. این‌ها حتماً اثر دارد، اما لاقیل فرقی که من دیدم از این جنس نبود. شما از سرویس‌های اطلاعاتی صحبت می‌کنید، از تاثیر اقتصاد جهانی در وقایع سیاسی کشورها صحبت می‌کنید. از چیزهایی صحبت می‌کنید که من جایی خواندم در حیطه‌ی تاریخ‌نگاری اطلاعاتی است. یعنی شما تاریخ‌نگاری شیک را کنار گذاشته‌اید و وارد عرصه‌هایی شده‌اید که احتمالاً هم در نظر و هم در عمل عرصه‌های بی‌خطری نیستند.

□ چه عرض کنم؟ امروزه البته شاید نگویند تاریخ‌نگاری

اطلاعاتی. می‌گویند فراسیاست (parapolitic) که شامل حوزه‌ای است که یک لایه پایین‌تر و عمیق‌تر از سیاست است. در سیاست موارد ظاهری بررسی می‌شود. گزارش‌های رسمی و نهایی در سیاست اهمیت دارند. اما در فراسیاست محقق می‌خواهد عمیق‌تر ببیند. یکی از بخش‌های مهم فراسیاست اطلاعات یا اینتلیجنس هست. وقتی بپذیریم تجارت جهانی بر روی دو محور عمده می‌گردد، بزرگ‌ترین شاخه‌ی تجارت جهانی تجارت اسلحه است و دومین شاخه هم تجارت مواد مخدر است. نفت و این‌ها در رده‌های بعد است. اتومبیل سازی که بسیار پایین‌تر است. رقمی که سازمان ملل می‌دهد درباره‌ی تجارت سالانه‌ی مواد مخدر حجمی معادل پانصد میلیارد دلار است. این پولی نیست که کم باشد یا گم شود. پنجاه برابر درآمد نفتی ما است. به وضوح پشت این قضیه آدم‌های گردن‌کلفتی هستند و سوده‌های عظیمی می‌برند. در زمینه‌ی تجارت اسلحه هم همین‌طور است. آدم‌های فوق‌العاده مرموزی این تجارت را می‌گردانند که از دادن کوچک‌ترین آمارها پرهیز می‌کنند. درآمد این‌ها مستلزم جنگ و نظامی‌گری است. این‌ها با اطلاعات پیوند خورده است. یعنی با دیسیه و تخریب و برنامه‌ریزی هدفمند که یک جامعه را به سمتی سوق بدهد که بازار هروئین بشود و یک منطقه را به سمتی ببرد که بازار اسلحه بشود.

این کارها جدید هم نیست. در جلد چهارم زرسالاران نشان داده‌ام که همین کانون‌ها در ایجاد جنگ‌های ایران و عثمانی در دوره‌ی صفویه موثر بودند با همین هدف‌ها.

● آن‌چه شما درباره‌ی این ماجرا و ایران گفتید، به بعد از انقلاب اشاره‌ای نمی‌کند. سوال آخرم این است که بعد

من مورخ نبوده‌ام. زندگی

سیاسی پرتلاطمی هم داشته‌ام.

از نه سالگی که پدرم اعدام شد،

خواه ناخواه درگیر کار سیاسی

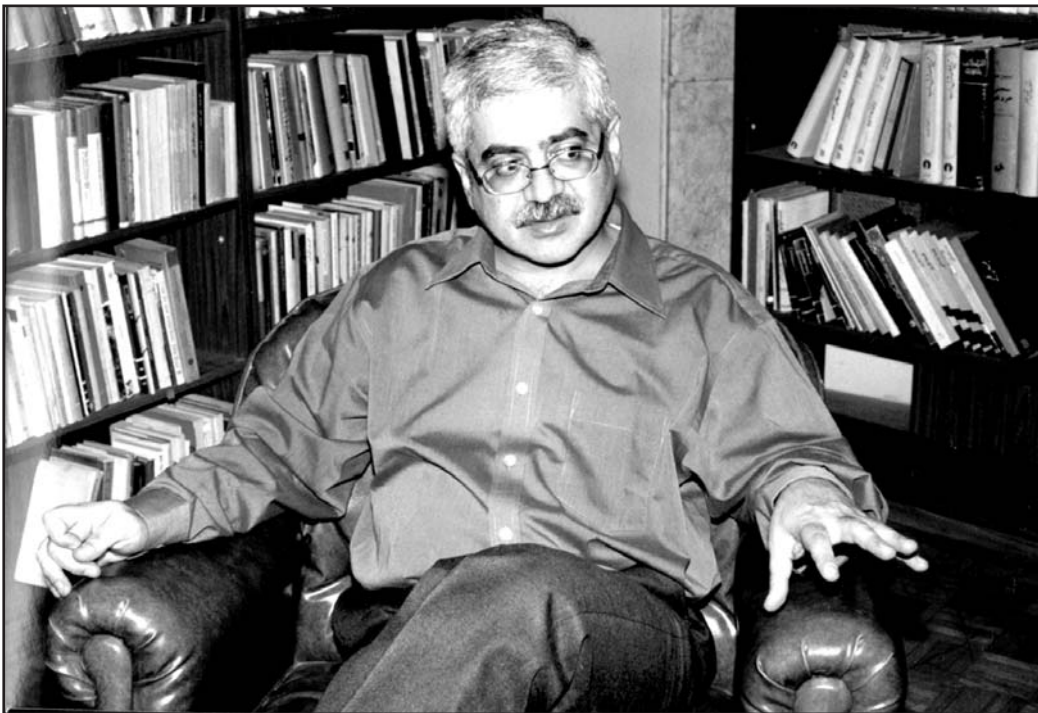
شدم و در نهایت به پژوهش

تاریخی کشیده شدم. دغدغه من

به نوعی از عمق وجودم نشئت

می‌گرفت





زندگی‌نامه

و کتاب‌های او در زمینه‌ی تاریخ معاصر که همگی را مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های سیاسی چاپ کرده است به این شرح اند:

۱. کودتای نوزدهم، ۱۳۶۷
۲. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۱۳۶۹
این کتاب در دو جلد چاپ شده است. جلد اول آن متن خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست است و جلد دوم مقاله‌هایی پژوهشی درباره‌ی تاریخ معاصر ایران خاصه در دوران سلطنت پهلوی است.
۳. سیاست و سازمان حزب توده، ۱۳۷۰
۴. نظریه‌ی توطئه، صعود سلطنت پهلوی و تاریخ‌نگاری جدید در ایران، ۱۳۷۷
۵. زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران، ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۱
این کتاب در واقع بزرگ‌ترین کار تحقیقی او است که هنوز هم کامل نشده است. تا حال چهار جلد از این کتاب منتشر شده است و قرار است در همین سال ۱۳۸۱ با انتشار سه جلد دیگر کار این پژوهش بسیار بزرگ پایان یابد. هر یک از جلد‌های این کتاب نام جداگانه‌ای نیز دارد.
جلد اول یهودیان و الیگارشی یهودی، ۱۳۷۷
جلد دوم الیگارشی یهودی و پیدایش زرسالاری جهانی، ۱۳۷۷
جلد سوم آریستوکراسی و غرب جدید، ۱۳۸۰
جلد چهارم نخستین تکاپوهای فراماسونری، ۱۳۸۰
دو مجموعه مقاله‌ی او که مطالعات سیاسی نام دارند نیز در بیش از هفتصد صفحه منتشر شده است.
او ویرایش چند کتاب مهم مثل شناخت و سنجش مارکسیسم نوشته‌ی احسان طبری و خاطرات ایرج اسکندری و خاطرات نورالدین کیانوری را نیز به عهده داشته است. □

● عبدالله شهبازی در سال ۱۳۳۴ در شیراز به دنیا آمد. به یاد قتل عام سال ۱۳۱۱ که در آن دو تن از عموهای او و چند تن از اعضای خانواده‌اش کشته شده بودند، نام یکی از عموهای درگذشته را بر او نهادند؛ عبدالله. قتل عام مردمی که جرمشان این بود که کوچ‌نشین بودند و نمی‌شد به راحتی برشان فرمان‌روایی کرد.
هنوز هفت ساله بود که پدرش اسلحه به دست گرفت و مردم ایل را علیه حکومت محمدرضا پهلوی و به نفع امام خمینی شوراند. این ماجرا دوسالی طول کشید، و در مهر ۱۳۴۳ با شهادت پدرش خاتمه یافت. بعد از این او چاره‌ای نداشت جز این که هر چه می‌تواند تلاش کند تا روزگار را بشناسد. خیلی طول نکشید که پایش به زندان هم باز شد؛ پنج بار و نزدیک پنج سال. بودن در زندان‌های مختلف با انواع و اقسام آدم‌های سیاسی، کم‌کم او را بسیار مطلع‌تر و کارکشته‌تر از پیش کرد. در بعضی از مجموعه‌های اسناد ساواک که منتشر شده است می‌توان نام او را در کنار نام بعضی از مبارزان سیاسی آن روزها یافت. او تحصیلاتش را در دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران با مدرک کارشناسی در رشته‌ی انسان‌شناسی به پایان برد و در اواسط دهه‌ی شصت پژوهش‌های تاریخی خود را آغاز کرد. در همین دوره و در سال ۶۷ است که هم‌زمان با تأسیس مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های سیاسی نشان داد که در پرداختن به تاریخ معاصر جدی است.

وی دو کتاب درباره‌ی عشایر تألیف کرده است:

۱. ایل ناشناخته پژوهشی در کوه‌نشینان سرخی‌فارس (نشر نی، ۱۳۶۶)
۲. مقدمه‌ای بر شناخت ایلات و عشایر (نشر نی، ۱۳۶۷)

از انقلاب را چگونه می‌بینید؟

□ انقلاب این قدر غیر قابل پیش‌بینی بود که تا مدتی همه را دچار یک نوع گیجی کرده بود. خاصه کسانی که از غارت این کشور سود می‌بردند و انقلاب ضربه‌ی اساسی‌ای بهشان زده بود. اما به طور واضح از سال ۱۳۵۹ می‌بینیم که ایران دوباره مورد توجه این مافیای اقتصادی قرار می‌گیرد. فعالیت‌هایشان هم در چند اقدام نمود پیدا کرد. یکی تحمیل جنگ به ایران بود. دوم سعی در ایجاد شکاف بین حکمرانان جدید و مردم و از میان بردن پایگاه مردمی انقلاب. سوم تشویق و ایجاد ماجراجویی‌های نظامی در داخل مرزها که نمونه‌ی بارزش در کردستان بود و البته در گنبد و خوزستان و سیستان و بلوچستان هم نمونه‌هایی از آن دیده می‌شد. چهارم ایجاد ماجراجویی‌های نظامی در مرزها. مثلاً قضیه‌ی ارتش آزادی‌بخش ایران که از مرز ترکیه و با حمایت ترکیه و آقای شاپور ریپورتر و بودجه‌ی یک میلیون دلاری‌ای که او فراهم کرده بود به ایران تهاجم می‌کردند. البته باید گفت هنوز ابعاد و اعماق این اقدامات شناخته شده نیست. دلیل ساده‌اش هم این که ما تاریخ‌نگاری روز نداریم. و در نظر داشته باشید که بیش از هفتاد درصد مردم ما جوانانی هستند که یا در زمان انقلاب اصلاً به دنیا نیامده بودند یا این قدر کوچک بوده‌اند که تقریباً هیچ تجربه‌ی مستقیمی از آن دوره را به یاد ندارند. این گسست تاریخی خیلی خطرناک است و متأسفانه تلاشی هم برای ترمیمش نمی‌شود.

تعداد قابل توجهی از کسانی هم که در راس مسئولیت‌های مختلف قرار دارند کسانی هستند که در ابتدای جوانی یا جوانی با انقلاب مواجه شده‌اند و از آن به بعد دائم در مسئولیت‌های مختلف بوده‌اند و اصلاً فرصت و فراغ بال کافی برای مطالعه نداشته‌اند. این گروه همیشه در حال افراط یا تفریط اند.

● این که خیلی وحشت‌ناک است.

□ حالا به این شکل البته نیست که شما می‌گویید. ببینید یک تحولی در روان‌شناسی سیاسی این نسل مدیران رخ داده که این هم خودش محل بررسی است. این نسل در ابتدا بسیار تند و تیز شروع کرد. احتمالاً مخاطبان شما دهه‌ی شصت را به یاد ندارند. ولی با مراجعه به مطبوعات آن دوران می‌توان صحت این حرف‌ها را تحقیق کرد. همین آقایانی که الان منادی بسیاری از چیزهای جدید هستند، در آن دوران به شدت مطلق‌گرا بودند. هر حادثه‌ای را به دشمن خارجی نسبت می‌دادند و من خودم بارها می‌گفتم که وقتی یک حادثه رخ می‌دهد شما باید بروید و ریشه‌های اجتماعی این را بشناسید. نه این که فوراً ندانسته و نشناخته آن را به دشمن خارجی و استکبار جهانی منتسب کنید. دقیقاً به دلیل همین موضع من و امثال من در آن دوران مطرود بودیم. حالا همین آقایان از سمت دیگر افتاده‌اند و وجود هرگونه دشمن خارجی را منکر اند. حالا باز من و امثال من باید فریاد بزنیم که دشمن خارجی وجود دارد و کسی جدی نمی‌گیرد. همیشه مطلق‌گرا بوده‌اند. گاهی از این سو و گاهی از سوی دیگر. درک نمی‌کنند که عوامل اجتماعی و آسیب‌های اجتماعی هم هست و دشمن هم هست و همه‌ی این‌ها با هم ممکن است پدیده‌های مختلف را به وجود بیاورند. این دانش سطحی و آن نبود تاریخ روز و گسست تاریخی ما از نسل‌های پیشین و وجود دشمنان بسیار زیرک و قدرتمند و برنامه‌ریز اگر به همین شکل پیش برود به یک فاجعه خواهد انجامید. □